

## نظریه پایه توسعه ملی

نویسنده: دکتر محمد حسن فولادی

### چکیده

این مقاله، به اهمیت و ضرورت توجه به مقوله نظریه پایه توسعه ملی و جایگاه آن در نظام برنامه‌ریزی و به ویژه نقش آن در فرایند تهیه طرح پایه آمایش سرزمین می‌پردازد. مقاله، با ارائه تعریفی از نظریه پایه توسعه ملی و محتوای مقوله و ترتیب‌بندی منطقی آن آغاز می‌شود و آن را به عنوان چارچوبی مرجع برای اتخاذ استراتژیهای توسعه در زمینه‌های مختلف معرفی می‌نماید. مقاله با مروری اجمالی بر مبنای نظری خط مشیهای توسعه در برنامه‌های میان‌مدت کشور در قبل و بعد از انقلاب بر ضرورت و اهمیت تدوین چنین چارچوبی تأکید می‌نماید. بحث محوری این مقاله، طرح سناریوهای اساسی برای انتخاب نظریه پایه درازمدت کشور می‌باشد. این بحث، ابتدا چند سناریوی ناظر بر پیش‌بینی روندهای محتمل بر چشم‌اندازهای اقتصادی، سیاسی و زیستمحیطی جهان را مرور می‌کند تا زمینه را برای طرح نظریه پایه توسعه فراهم سازد. آن‌گاه نظریه پایه توسعه ملی را در سه وضعیت یا سناریوی متفاوت که بر اساس سه دیدگاه درونگرایی، برونگرایی و میانه روی می‌باشند مورد بحث قرار می‌دهد. در بخش پایانی تمرکز مقاله بر بحث در مورد مفروضات اساسی نظریه پایه پیشنهادی نویسنده می‌باشد. در قسمت اجمالی در مورد اینکه چگونه دیدگاههای مختلف در زمینه‌های توسعه درازمدت کشور بر شکل‌بندی سازمان فضایی کشور و مبنای آمایش سرزمین اثر خواهد گذاشت، گفتگو خواهد شد.

### مقدمه

در سالهای پس از جنگ جهانی دوم بحث انتخاب راهبردهای اساسی توسعه در کشورهای

پژوهشگر

مختلف مورد توجه بسیاری از تحلیلگران و تصمیمگیران قرار گرفته است. در ادامه این بحثها به ویژه در دهه اخیر و به دنبال یک سلسله رویدادهای مهم تاریخی، مفاهیم و مبانی نظری راهبردهای توسعه به طور کلی مورد بازنگری و دوباره اندیشی واقع شده‌اند.

در کشور ما نیز با سابقه‌ای نسبتاً طولانی در عرصه برنامه‌ریزی میان‌مدت توسعه اقتصادی - اجتماعی و همچنین تهیه طرحهای توسعه کالبدی، بحث راهبردهای توسعه به نحوی در برنامه‌ها و طرحهای مدون انعکاس یافته است.

اسناد و متون حاوی سابقه برنامه‌ریزی، به طور وسیعی دربرگیرنده شمار قابل توجهی از راهبردهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی و همچنین نحوه انتخاب و کاربرد آنها می‌باشد.

بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که راهبردهای توسعه انتخابی نه تنها از برنامه‌ای به برنامه دیگر تغییر کرده، بلکه در هر برنامه نیز از هماهنگی و اشتراک مبنایی واحدی برخوردار نبوده است. علت این امر آن است که برنامه‌های توسعه کشور، براساس یک نظریه پایه توسعه مشخص و دیدگاهی روشن و درازمدت که بتواند چارچوب‌گزینش راهبردها و راهکارهای توسعه باشد تهیه نشده‌اند و اصولاً مرحله دیدگاه‌سازی و ساختن چارچوبهای نظری به عنوان مرحله‌ای در فرایند تهیه برنامه‌های توسعه، اهمیت پیدا نکرده است.

براین اساس، بحث در مورد اینکه نظریه پایه توسعه درازمدت چه نقش و اهمیتی در تهیه برنامه‌های توسعه میان مدت دارد، به مراتب ساده‌تر از این است که یک نظریه توسعه ملی، متشکل از چه اجزایی است و روابط بین این اجزا چیست، که این بحث هم به نوبه خود سهل‌تر از ساختن دیدگاه و ارائه نظریه توسعه ملی با قابلیت تفاهم بالا و برخوردار از منطق و مقبولیت لازم است. در این نوشتار سعی خواهد شد به طور اجمال به هر سه این موارد بپردازیم. اگرچه در محدوده این صفحات تنها می‌توان زمینه‌های بحث را باز کرد.

نظریه پایه توسعه ملی در مرحله انجام مطالعات آمایش سرزمین اهمیت به سزایی دارد. مباحث آمایش سرزمین، نظیر اصول سازماندهی فضا و راهبردهای توزیع جمعیت و فعالیت در سرزمین می‌بایست از مفروضات اساسی نظریه پایه توسعه ملی استنتاج شود. در غیر این صورت، در غیاب

نظریه پایه توسعه، جهت‌گیریه‌های آمایش سرزمین قابل هماهنگی و ارزیابی دقیق نخواهند بود.

### پیش از طرح دیدگاه پیشنهادی، یادآوری چند نکته لازم است:

۱. از آنجا که تصویب نظریه پایه توسعه ملی بر عهده سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران طراز اول کشور گذاشته شده است و به منظور اتخاذ بهترین تجربه و تصمیم در عرصه مباحث آمایش سرزمین توسط ایشان، لازم است تا طراحان آمایش سرزمین، پیش‌فرض‌هایی از مقوله نظریه پایه توسعه که در امر سازماندهی فضا و توزیع جمعیت و فعالیت تأثیر می‌گذارد را طرح و برای کسب رهنمود از تصمیم‌گیران ارائه نمایند تا روند تهیه طرح پایه در مسیری که به مصالح کشور نزدیکتر است پیش برود. چنین روشی فرصت ارزیابی و نظارت دقیقتر را برای تصمیم‌گیران فراهم می‌سازد و این امکان را برای آنها به وجود می‌آورد تا به جای مطالعه مجموعه‌ای گسترده از نتایج مطالعات، در مقاطع مختلف تهیه طرح، نظرات و رهنمودهای لازم را در اختیار طراحان آمایش سرزمین قرار دهند.

۲. چشم‌انداز نظریه پایه توسعه ملی، درازمدت است. براین اساس طرح پیشنهادی را نباید بر اساس وضع موجود کشور و منطقه، بلکه با فرض مهیا شدن شرایط و مقدمات لازم آن ارزیابی کرد. با توجه به این نکته، در ارزیابی دیدگاه پیشنهادی، ابتدا باید موضوعات را صرفاً از جنبه مصالح ملی بررسی کرد و سپس به امکان‌پذیری آن پرداخت.

۳. در طرح این دیدگاه نویسنده از همفکری و رایزنی گروه کثیری از محققین و صاحبان اندیشه بهره‌مند شده است. از این رو مقاله اولیه پس از نگارش، به منظور نظرخواهی و دریافت رهنمودهای صاحب‌نظران ارائه و پس از جمع‌آوری نظرات و اصلاحات لازم به این صورت درآمده است. این روش باز هم تارسیدن به کیفیت مورد نظر ادامه خواهد داشت.

۴. به منظور حفظ تمرکز خواننده و رعایت ایجاز در طرح اجمالی دیدگاه پیشنهادی در این مرحله، از بیان استدلال‌ات و توجیهاات بسیاری صرف‌نظر و سعی شده است تا حد امکان از بیان کمیات عددی خودداری شود، لیکن به منظور جبران آن، پیوستی مختص این مطالب در نظر گرفته شده است.

### تعریف نظریه پایه توسعه ملی و جایگاه آن در آمایش سرزمین

نظریه پایه توسعه ملی، اصلی ترین جهتگیریهای توسعه کشور در بلندمدت است. این نظریه حدود بین تقابلهای تعیین کننده در فرایند تشخیص مشی توسعه را تعیین می کند و در قالب دیدگاهی شفاف و کاربردی چشم اندازی از آینده توسعه ملی و نقش کشور در عرصه جهانی به دست می دهد. نظریه پایه توسعه ملی، اساس تعیین راهبردها و خط مشیهای اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی، امنیتی و دفاعی کشور را تشکیل می دهد و جهت دهنده نقش و وظایف دولت، نحوه مشارکت مردم در فعالیتهای توسعه و چگونگی نظام تصمیمگیری و اجرا است. نظریه پایه توسعه ملی، نقش محوری در طرح پایه آمایش سرزمین دارد و مرجع تعیین معیارها و موازین مورد استناد در تمامی مراحل تهیه طرح پایه آمایش سرزمین است. این طرح بازتاب فضایی و تبلور عینی نظریه پایه توسعه ملی در پهنه سرزمین به شمار می آید.

### مبانی نظری و اجزای نظریه پایه توسعه

به طور کلی هر برنامه توسعه معمولاً براساس مجموعه ای از راهبردهای توسعه تهیه می شود. این راهبردها یا بر مبنای نظریه های علمی معتبر انتخاب شده اند و یا بر پایه تجارب عملی حاصل شده در امر مدیریت توسعه اعتبار یافته اند.

موضوعی که در این جا به آن پرداخته خواهد شد، این است که آیا بین راهبردهای اساسی انتخاب شده برای یک برنامه، همسازیهای نظری و اشتراک معنا وجود دارد یا خیر؟ همان طوری که در مقدمه اشاره شد، در سالهای اخیر در برخی از کشورها تلاش شده است تا اتخاذ سیاستها و گزینش خط مشیهای اساسی توسعه و نیز سیاستهای اجرایی در زمینه های مختلف، در چارچوب یک دیدگاه کلان (Vision) قرار گیرد تا از این طریق نتایج نهایی اقدامات در بخشهای مختلف از منطق دیدمانی مشترک و تداوم سازگاران (پارادایماتیک) برخوردار باشند. براساس این نقطه نظر، باید بررسی کرد که دیدگاه کلان و یا نظریه پایه توسعه ای که بتواند مرجع تصمیمگیریها و اقدامات چند برنامه واقع شود، می بایست از چه عناصر و اجزایی تشکیل شده باشد، طی چه مراحل و براساس چه مراتبی ساخته و چگونه مورد عمل قرار گیرد.

آیا این دیدگاه فقط ناظر بر مباحث اقتصادی همچون ساختار، عملکرد، مناسبات داخلی و خارجی اقتصاد ملی و روابط بخش دولتی و خصوصی و نظایر آن است. یا مقولاتی نظیر انتخاب فن آوری، نظام اجرایی، توسعه فرهنگی، خط مشی سیاسی و مناسبات خارجی و نظایر آن را هم در بر می‌گیرد.

در چند دهه اخیر نظریه پردازان توسعه، موضوعات بسیاری را مورد توجه قرار داده‌اند و از این طریق بر غنای معرفتی در زمینه مدیریت توسعه افزوده‌اند. به عنوان مثال در عرصه‌های مختلفی همچون:

\* نظریه‌ها و فرضیه‌های گوناگون، مثل: نظریه جهش، رشد نامتوازن، توسعه نیافتگی، توسعه درون‌زا، رشد با توزیع دوباره، و نظایر آن که ناظر بر محرکها و مولدها، مراحل رشد و تحول و کارکردهای درونی یک اقتصاد هستند را مورد بحث قرار می‌دهند.

\* نظریه‌ها و فرضیه‌های مختلفی همچون: نظریه نظام جهانی، سرمایه‌داری امپریالیسم نوین، وابستگی، و نظایر آن که ناظر بر تحلیل مناسبات بین اقتصادهای مسلط و اقتصاد تحت سلطه می‌باشند و به طور کلی فرایند توسعه را در چارچوب مناسبات بیرونی و روابط جهانی بررسی می‌کنند.

\* نظریه و فرضیه‌های متعددی نظیر: صنعتی شدن، جایگزینی واردات، انقلاب سبز، مرحله فراصنعتی و توسعه خدمات نوین و نظایر آن، محتوای مضامین توسعه را از نظر اولویتهای بخشهای اقتصادی مورد توجه قرار داده‌اند.

\* نظریه پردازان متعددی به مفاهیم دولت و نقش آن در جامعه، مقیاس مناسب دولت، حدود دخالت در توسعه، روابط آن با بخش غیردولتی و مردم، تمرکززدایی، تصمیمگیری از پایین به بالا و برعکس، و نظایر آن به موضوعات مربوط به نظام مدیریت و فرایند اجرایی برنامه‌های توسعه پرداخته‌اند.

در مجال این نوشتار قطعاً فرصت تحلیل هیچ یک از نظریه‌های ذکر شده نخواهد بود لیکن در مراجعه به این گونه نظریه‌ها باید دقت کرد که هر یک از آنها صرفاً برای شرایط خاص قابلیت به کارگیری دارند.

به عنوان نمونه اگر در آمریکای لاتین نظریه‌ای در مورد دولت و جایگاه آن در توسعه ارائه شده است، به این نکته باید توجه کرد که این بحث در جامعه‌ای صورت می‌گیرد که پیش از این صنعتی شدن و یا ادغام در اقتصاد جهانی را انتخاب کرده است. لذا طرح این دیدگاه برای کشور ما باید همراه با دخل و تصرفهای لازم جهت انطباق نظریه با شرایط خاص باشد.

بدون تردید تاکنون یک نظریه یا دیدمان جامع که با همسازی و تداوم سازگاران (پارادایماتیک) تمامی زمینه‌های فوق، یعنی: اولویتها، عملکردها، مناسبات درونی و بیرونی و اصول مدیریت توسعه را با هم دیده باشد، طرح نشده است. به عبارت دیگر طرح وسیع چنین دیدمانی به عنوان یک نظریه پایه فراگیر بعید به نظر می‌رسد. دلیل آن هم این است که هر جامعه‌ای متناسب با اصول و موازین ارزشی و شرایط و موقعیت خاص خود خط مشیهای توسعه خود را انتخاب می‌کند.

در نبود چنین نظریه‌ای، بدیهی است که معمولاً تصمیمگیران در بخشهای مختلف به انتخاب بهترینها در حوزه کار خود مبادرت می‌کنند و در نتیجه برنامه، مجموعه‌ای از هدفهای متعالی و آرمانهای گسترده‌ای می‌شود که اولاً با توجه به محدودیت امکانات و منابع امکان تحقق همه آنها مقدور نیست و ثانیاً چه بسا ناهماهنگی و بعضاً تناقضهایی بین انتخابها در یک زمینه با انتخابهای به اصطلاح خوب در زمینه دیگر وجود داشته باشد.

بدون تردید با توجه به اینکه امکان رسیدن به همه خواستها در یک دوره مشخص فراهم نیست، لذا توجه به اولویتها، یعنی تقدم و تأخرها ضرورت می‌یابد. الزام مسئله نظریه پایه توسعه در واقع همین‌گزینه‌های جهتگیریهای اساسی و تعیین اولویتهاست.

به این ترتیب نظریه پایه توسعه باید از یکسو با شفافیت در تمامی عرصه‌ها که امر مدیریت توسعه ایجاب می‌کند، مواضع روشن و مشخصی را برای هدایت روند توسعه برگزیند و از سوی دیگر اگر این مواضع از سازگاری علیتی محکم برخوردار نیستند، حداقل ناقص یکدیگر نباشند. با توجه به این مطلب، بحث بعدی این است که، عرصه‌ها و موضوعات مورد توجه نظریه پایه و به عبارت دیگر اجزای تشکیل دهنده نظریه پایه توسعه کدامند.

با توجه به بررسیهای متعددی که در مورد اجزای نظریه پایه صورت گرفته است، به نظر می‌رسد در مورد مقولاتی نظیر نقش و جایگاه کشور در عرصه جهانی، خط مشی و عملکرد اقتصاد ملی، خط مشیهای امنیتی، سیاسی، فرهنگی، و چارچوب کلی نظام تصمیمگیری و مدیریت اجرایی بیشتر می‌توان به تفاهم رسید.

### مراحل تدوین نظریه پایه توسعه ملی

پس از شناخت و معرفی اجزای نظریه پایه توسعه که در قسمت گذشته به آن پرداختیم، بحث تقدم و تأخر و یا اولویت این اجزای نسبت به هم مطرح می‌شود. به عبارت دیگر ترتیب منطقی قرارگیری اجزای در نظریه پایه توسعه چیست؟ این بحث بانگرش اجمالی بر مقدمات و پیش نیازهای امر تدوین نظریه پایه توسعه آغاز می‌شود.

نظریه پایه توسعه از دیدگاه منطق در وهله نخست باید متکی بر مبانی اعتقادی و در چارچوب اصول و ارزشهای نظام باشد. به علاوه برای ارائه یک دیدگاه درازمدت توسعه باید از سویی درک روشنی از جهان در عرصه‌های مختلف داشت و از سویی دیگر از امکانات و قابلیت‌های سرزمین و همچنین محدودیتها و تنگناهای توسعه کشور مطلع بود. آگاهی از مقیاس جمعیت در افق مورد نظر و برآورد حجم تقاضاهای اساسی این جمعیت و همچنین تحلیل موقعیت جغرافیای سیاسی کشور در منطقه نیز از مقدمات امر تدوین نظریه پایه توسعه می‌باشد.

در کشور ما با توجه به شرایط خاص خود، بحث نظریه پایه توسعه می‌بایست به طیفی از مسائل پیردازد که ممکن است در سایر کشورها، ضرورت طرح نداشته و یا به آن توجه نشده باشد. از این رو در این بحث بدون الگو قرار دادن کشور خاصی و با درک شرایط کشور، سعی خواهد شد تا ترتیب اجزای نظریه پایه توسعه ملی مشخص شود.

به منظور انتظام منطقی اجزای نظریه پایه توسعه ملی می‌توان از مبانی ارزشی و اصول اعتقادی مددگرفت. برداشت ما (که باید به طور دقیق مورد ارزیابی مراجع صاحب نظر قرارگیرد) این است که در میراث مدون فکری و اعتقادی ما ایجاد امنیت، فراهم سازی امکانات معیشت، اعتلای

فرهنگی جامعه و اقدام در جهت عمران و آبادی، مراحل اصلی سازماندهی امور جامعه را تشکیل می‌دهد. با توجه به اینکه بحث نقش و جایگاه کشور در عرصه جهانی باید با توجه به منافع و ملزومات امنیتی کشور صورت گیرد، ترتیب زیر برای بحث تدوین نظریه پایه توسعه پیشنهاد می‌شود:

”نقش و جایگاه بین‌المللی کشور“، ”مشی اقتصادی“، ”مشی امنیتی، سیاسی، فرهنگی“ و ”چارچوب کلی نظام مدیریت توسعه“

اجزای این نظریه در نمودار صفحه بعد تصویر شده و مباحث پیش نیاز امر تدوین و موضوعات نظریه پایه و ترتیب آنها مشخص شده است.

اگرچه هر یک از اجزای نظریه پایه بر موضوع توزیع جمعیت و فعالیت در سرزمین و سازمان‌یابی و سازماندهی فضایی توسعه تأثیر می‌گذارد لیکن در این مقاله اجزایی که تأثیر اصلی تر در امر آمایش سرزمین دارند، مورد بحث قرار می‌گیرند تا پس از ارزیابی آنها توسط مراجع تصمیمگیر، امکان پرداختن به سایر اجزا (در صورتی که نقش قابل ملاحظه‌ای در امر آمایش داشته باشند) فراهم شود.

### تقابلهای قابل بحث در سرخطهای نظریه پایه توسعه ملی

همان طوری که در تعریف نظریه پایه توسعه ملی ملاحظه شد، وظیفه نظریه پایه تعیین حدود بین تقابل‌های تعیین‌کننده در فرایند تشخیص مشی توسعه می‌باشد. به این ترتیب برای ورود به بحث لازم است در هر یک از اجزاء یا سرخطهای تنظیم این نظریه، تقابل‌های امکان‌پذیر تصور شود تا محدوده کلی انتخاب‌های نظریه پایه توسعه مشخص گردد. این امر برای آن است که در تدوین نظریه پایه، طیف وسیع انتخابها و حریم مسیری که می‌باید پیموده شود را محدودتر کنیم تا بتوانیم انتخاب دقیقتری انجام دهیم.

در زمینه‌های اصلی مورد بحث نظریه پایه، می‌توان تقابل‌های زیر را طرح کرد:





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## الف) نقش و جایگاه بین‌المللی کشور

### درونگرایی

به معنای انتخاب یک نقش نسبتاً منزوی برای اقتصاد کشور است. این دیدگاه ناظر بر سیاست‌هایی نظیر: خودکفایی در تأمین نیازهای اساسی، جایگزینی واردات، اتکا به منابع داخلی، عدم سرمایه‌گذاری خارجی و نظایر آن است.

### برونگرایی

در مقابل درونگرایی به معنای شرکت در فرایند یکپارچه شدن اقتصاد جهانی، پذیرش نقش تخصصی برای رقابت در بازارهای جهانی، سرمایه‌گذاریهای مشترک با سایر کشورها و نظایر آن است.

### درونگرایی یا برونگرایی نسبی

مابین این دو تقابل و به معنای حضور در عرصه جهانی در چارچوب مناسبات اقتصادی و همکاریهای سازمان یافته با کشورهای مختلف است. این مناسبات می‌تواند در قالب گروه‌بندیهای مختلفی براساس مشترکات جغرافیایی، عقیدتی و یا سیاسی شکل پذیرد. مانند کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز، کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، اکو، کشورهای اطراف دریای خزر و یا کشورهای اسلامی.

### ب) جهتگیریهای اقتصادی

#### الگوی توسعه چندبخشی و الگوی توسعه متکی بر بخش خاص

در این مورد نیز از نظر اولویت، انتخابهای مختلفی نظیر الگوی توسعه چندبخشی (ترکیبی از بخشهای کشاورزی، صنعت، خدمات) در مقابل الگوی توسعه بر محور خاص (یکی از بخشهای ذکر شده) مطرح است.

از نظر مشی اقتصادی نیز گزینه‌هایی نظیر اقتصاد برنامه‌ریزی شده و متمرکز، اقتصاد

هدایت شده و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد را می‌توان انتخاب کرد. در مورد انتخاب فن آوری نیز می‌توان، فن آوری مبتنی بر نیروی کار و در مقابل آن فن آوری مبتنی بر سرمایه و در بین آنها فن آوری مختلط را برگزید.

### ج) جهت‌گیریهای فرهنگی

#### سنت‌گرایی یا تجددگرایی

سنت‌گرایی به معنای اصالت دادن به گذشته و حفظ ارزشهای آن و مقاومت در برابر تغییر رویه‌ها و تحولات است.

"تجددگرایی" در نقطه مقابل سنت‌گرایی و به معنای گرایش به نوآوریها و تغییر رویه‌ها، متناسب با شرایط زمان و آماده شدن برای آینده تلقی می‌شود.

بین این دو تقابل، "سنت‌گرایی یا تجددگرایی متعادل" قرار دارد، که می‌تواند به معنای نقد سنتها و تقویت مؤلفه‌های انتخابی هویت ملی باشد و در آن ضمن، حفظ ارزشهای اصیل به جا مانده از دیروز، تغییراتی ضروری در رویه‌ها را برای رفتن به سوی فردا اعمال کرد.

### د) جهت‌گیریهای مدیریت توسعه

#### دولت و مردم، تمرکز یا عدم تمرکز

از یک دیدگاه، دولت می‌تواند متولی اصلی و مطلق در مدیریت توسعه و پاسخگوی نیازهای اجتماعی تلقی گردد و یا در نقطه مقابل آن، دولت و مردم به صورت مشترک در مدیریت و هدایت فرایند توسعه مسئولیت مشترک داشته باشد. در این بحث نظام تصمیم‌گیری و اجرا می‌تواند در طیفی مابین دو تقابل متمرکز و یا غیرمتمرکز قرار گیرد.

فرض کلی بر این است که موضوعاتی نظیر سیاست خارجی، مشی فرهنگی - اجتماعی، ساختار و شکل بندی نظام سیاسی، تشکیلات اجرایی و تقسیمات کشوری و نظایر آن، مباحث تبعی مقولات فوق تلقی می‌شوند، که پس از ترکیب انتخابهای برشمرده، جهت‌گیری در چنین موضوعاتی قابل تعریف خواهند بود.

همان طور که مشاهده می‌شود، براساس ترکیب چهارگروه اصلی موضوعات ذکر شده، می‌توان سناریوهای مختلفی برای نظریه پایه توسعه طراحی نمود که تفاوت‌های چشمگیر و تابعاتی متفاوت از یکدیگر خواهند داشت. آنچه که در ادامه این بحث به عنوان فروضی از نظریه پایه توسعه ملی ارائه خواهد شد، از طریق بررسی دقیق و مقایسه‌ای تمامی سناریوهای امکانپذیر حاصل نشده است، بلکه با توجه به محدودیت زمانی، براساس شناخت کلی و جمع‌بندی تجارب بحثهایی از این دست و بانیست‌گسترش زمینه بحثهای بیشتر ارائه می‌شود.

هدف اصلی از ارائه طرح پیشنهادی، ایجاد زمینه برای مشارکت فعال صاحب‌نظران و قالبسازی برای اتخاذ نوع تصمیماتی است که براساس آنها، تهیه طرح پایه آمایش سرزمین امکان‌پذیر خواهد شد. چنانچه مفروضاتی که تحت عنوان "نقش و جایگاه کشور در عرصه بین‌المللی" و "اولویتهای اصلی و مشی اقتصادی" مطرح می‌شود، با نقدهایی روبه‌رو شود که از اعتبار آن بکاهد، باید با حوصله و دقت علمی بیشتری به بررسی ترکیبهای دیگری از فروض اساسی برای ساختن دیدگاهی دیگر به منظور هدایت روند توسعه ملی اقدام کرد.

نمودار صفحه بعد به طور اجمالی، زمینه‌ها و محدوده‌های بحث تدوین نظریه پایه توسعه را به تصویر کشانده است. باید توجه داشت که انتخاب نهایی، الزاماً یکی از ستونهای سه‌گانه نخواهد بود. انتخاب نهایی می‌تواند ترکیب مناسب و قابل قبولتری از ستونهای مختلف باشد که با تحلیل کافی و بر مبنای مصالح کشور برگزیده شده‌اند.

### پیش‌فرضهای کلی در مورد چشم‌انداز جهان و منطقه

در بحث مراحل تدوین نظریه پایه توسعه ملی به مطالعات و تحلیلهای پیش‌نیاز امر تدوین نظریه اشاره شد.

در اینجا از قبل طرح بخشهای مورد نظر این مقاله از نظریه پایه توسعه، فراهایی از نتایج دو مطالعه "چشم‌انداز جهان در بیست و پنج سال آینده" و "تحلیل موقعیت منطقه ایران" که برای تهیه طرح پایه آمایش سرزمین سازماندهی شده‌اند آورده می‌شود. لازم به یادآوری است که برای رعایت اختصار و پرهیز از طولانی شدن، فراهها به صورت منقطع و بدون آوردن جملات ربط دهنده آورده شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- جمعیت‌شناسان پیش‌بینی می‌کنند که بانرخ رشد متوسط در سال ۲۰۲۰ جمعیت جهان بالغ بر ۸ میلیارد نفر خواهد شد.
- در بیست و پنج سال آینده در شرایطی که به جمعیت جهان بیش از نصف جمعیت فعلی آن افزوده خواهد شد و بهره‌وری از امکانات کره زمین برای تأمین نیازهای این جمعیت از مرزهایی ماورای محدودیت طبیعی بهره‌وری از منابع خواهد گذشت، جوامع بشری برای ادامه حیات و بقای خود ناگزیر از تفاهم و تعاون بیشتری بایکدیگر خواهند بود.
- افزایش جمعیت عمدتاً در کشورهای در حال توسعه و فقیر اتفاق خواهد افتاد. پیش‌بینی می‌شود که حدود ۹۵ درصد کل رشد جمعیتی که به جهان اضافه خواهد شد در چنین کشورهایی خواهد بود.
- چشم‌انداز پیشرفتهای فنی و تکنولوژیک به ویژه در زمینه‌های ارتباطی و اطلاعاتی، تحولات گسترده‌ای را در عرصه‌های مختلف به وجود خواهد آورد که در جهت یکپارچه‌تر شدن جهان در گستره‌های مختلف حیات جامعه بشری عمل خواهد نمود. در این فرایند هر یک از کشورهای جهان در جریان تأثیر پذیری از مؤلفه‌های فرهنگ جهانی شدن قرار خواهند گرفت و هویت ملی و ارزشهای اجتماعی آنان تهدید خواهد شد.
- معرفت و دانایی، اصلی‌ترین منبع قدرت هر جامعه را تشکیل خواهد داد. زیرا افزایش دانایی، موجب استفاده مناسبتر از مواد خام، نیروی کار، مکان سرمایه و سایر نهاده‌ها خواهد شد. به عبارت دیگر دانش و معرفت، منبع اصلی اقتصاد پیشرفته خواهد بود.
- بهترین و قابل‌اعتمادترین نوع قدرت، توانایی در به‌کارگیری دانایی است که به سادگی از بین نمی‌رود و راههای پایداری و رشد خود را هم پیدا می‌کند. با این قدرت نه تنها می‌توان به اهداف خود دست یافت، حتی می‌توان دیگران را ملزم کرد آنچه را که می‌خواهیم انجام دهند، حتی اگر مغایر با نظرشان باشد. کارآیی یعنی بهره‌گیری از کمترین منابع قدرت برای دستیابی به هدف.
- جهانی شدن یک روند رو به رشد است که در بسیاری از عرصه‌های جامعه بشری منجر به یک سلسله از تغییرات عمده خواهد شد. یکی از وجوه اصلی این روند، میل به سمت وحدت نظام

اقتصادی براساس مفاهیم و معیارهای اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد خواهد بود. این گرایش از اهمیت و اثرگذاریهای زیاد در مناسبات بین‌المللی برخوردار است.

● در روند یکپارچه شدن اقتصاد جهانی، سرمایه به سمت مناطقی از جهان که از ثبات بیشتری برخوردارند میل خواهد کرد و همچنین مناطقی که محیط مناسب و تسهیلات لازم را برای تجارت و مناسبات مورد نظر نظم جدید اقتصادی فراهم کرده باشند انتخاب خواهند شد. این گرایش منجر به تلاش کشورها برای افزایش مزیت‌های رقابتی خود به منظور جذب سرمایه بیشتر و مشارکت گسترده‌تر در اقتصادی جهانی خواهد شد.

● گسترش همکاریها و شکل‌گیری انواع مختلف گروه‌بندیهای منطقه‌ای، یکی دیگر از روندهای روبه رشد در مناسبات اقتصادی بین‌المللی به شمار می‌آید. هدف اصلی از این همکاریها، کسب آمادگی بیشتر به منظور پایداری و مواجهه با وضعیت پیش رو جهانی است. قرار گرفتن در چنین وضعیتی باعث خواهد شد بابت بهره‌وری بهتر از امکانات و قابلیت‌ها و رفع نقاط ضعف کشورها از طریق همکاریهای چند جانبه با کشورهای عضو و ارتقای مقیاس اقتصادی و کسب مزیت‌های رقابتی، در روند جهانی شدن اقتصاد نقش قدرتمندتری را ایفا کنیم.

● "بازارهای مشترک منطقه‌ای"، "گروه‌بندیهای منطقه‌ای" و "همگراییهای منطقه‌ای" اشکال دیگری از همکاریهای بین‌المللی و منطقه‌ای محسوب می‌شود. در چشم‌انداز جهان چندقطبی، گروه‌بندیهای منطقه‌ای موفق، قادر به کسب موضعی مهمتر و با قدرت نقش آفرینی مؤثرتر در نظام آینده جهان خواهند شد. در حال حاضر اتحادیه اروپا، منطقه بازرگانی آزاد آمریکای شمالی (نفتا)، اتحادیه ملتهای آسیای جنوب خاوری "آسه‌آن"، کشورهای مشترک المنافع مستقل "سیس"، کشورهای آمریکای جنوبی "مرکاسور"، اتحادیه منطقه‌ای هشت کشور آفریقایی پیرامون صحرا، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان همکاری اقتصادی "اگو"، و گروه کشورهای GB و... اشکال مختلفی از چنین روندی می‌باشند.

● کشورهایی که تمایل به ورود در گروه‌بندیهای منطقه‌ای نداشته باشند نیز از طریق ایجاد مناطق آزاد یا اصطلاحاً گسترش اقتصاد برون ساحلی<sup>۱</sup> روابط اقتصادی خود را با جهان بیرونی

1. Off Shore

گسترش خواهند داد.

این گرایش در نظام جدید جوامعی مشاهده خواهد شد که شرایط مورد نظر اقتصاد جهانی را در سرتاسر قلمرو خود نپذیرند و بکوشند از طریق محدوده‌های جغرافیایی مشخصی مشارکت خود را در چارچوب اقتصاد بین‌الملل تنظیم کنند. این محدوده‌های جغرافیایی در واقع به عنوان یک مبدل برای تبدیل جریانهای درون سیستم اقتصاد بین‌المللی و برعکس عمل خواهند کرد.

● فرض کلی بر این است که همواره با رشد جمعیت جهان، سرمایه‌داری، تولید، تجارت نیز رشد خواهد کرد که این امر موجب تداوم افزایش جهانی انرژی در بیست و پنج سال آینده خواهد شد. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۰ تقاضاهای جهانی انرژی، به رغم سیاستهای صرفه‌جویی، به دو برابر سطح سال ۹۵ برسد. از این رو تأمین انرژی، یکی از مهمترین مسائل بخش عمده‌ای از جهان خواهد شد. در چنین چشم‌اندازی، تأمین نیازهای جامعه و تداوم آهنگ رشد اقتصادی آنها در گرو توانایی حکومتها برای تضمین انرژی مطمئن در آینده خواهد بود.

● به نظر می‌رسد با وجود تلاش برای تغییر الگوی مصرف، انرژی مورد نیاز جهان کماکان از سوخته‌های فسیلی تأمین شود. تقاضای جهانی برای نفت ظرف بیست و پنج سال آینده حداقل ۷۰ درصد سطح مصرف سال ۹۵ خواهد بود.

گسترش فن‌آوریهای زمین‌شناسی در زمینه اکتشاف و استخراج ذخایر نفتی، این اطمینان را می‌دهد که جهان به حد مورد نیاز در زیرزمین از منابع انرژی همچون نفت، گاز طبیعی و زغال‌سنگ برخوردار می‌باشد.

● اصلی‌ترین و مهمترین نقطه زمین به لحاظ منابع انرژی، منطقه‌ای است که کشور ما در مرکز آن واقع شده است. حدود ۷۰ درصد مجموعه ذخایر شناخته شده نفتی از روسیه جنوبی تا عمان و ۴۰ درصد از ذخایر شناخته شده گازی در این منطقه واقع شده است.

● خلیج فارس و دریای خزر به لحاظ در برداشتن ذخایر عظیم انرژی، اهمیت استراتژیک و برجسته‌ای در چشم‌انداز بیست و پنج سال آینده خواهند داشت. به ویژه خلیج فارس با بیش از ۵۰۰ میلیارد بشکه ذخایر نفتی، می‌تواند بیش از نیمی از کل تقاضای جهان را به تنهایی پاسخ دهد. به این ترتیب امنیت و تداوم توسعه دنیای صنعتی و اقتصادهای در حال رشد، به شدت وابسته به



انرژی منطقه‌ای خواهد بود که جایگزینی برای آن متصور نیست.

• علاوه بر انرژی، طیف وسیعی از ذخایر طبیعی غنی و متنوع مورد نیاز جامعه بشری در این منطقه از جهان قرار دارد. نظیر کشور ماکه از قابلیت‌های ممتازی برخوردار است آسیای مرکزی نیز از ثروت‌های طبیعی قابل ملاحظه و تا حدودی بهره‌بردار نشده‌ای بهره‌مند است که بر اهمیت این منطقه می‌افزاید.

امروزه در شرایط نوین جهانی، وجود چنین ثروتی در این منطقه، چالش قدرتهای اقتصادی جهان حاضر را برای دستیابی سریعتر و بهره‌برداري بیشتر از این امکانات به وجود آورده و موجب گسترش آن در آینده خواهد شد.

• جمعیت آسیای مرکزی با وسعتی حدود ۱۳/۵ میلیون کیلومتر، جمعیتش از حدود ۵۵ میلیون نفر در سال ۹۵ به حدود ۸۰ میلیون نفر خواهد رسید و با وجود استعداد طبیعی بالا از تراکم جمعیتی بسیار برخوردار خواهد بود و لذا قادر است ظرفیت بسیاری برای رشد اقتصادی و پذیرش جمعیت بیشتر به اقتصاد جهانی ارائه نماید.

• بخش عمده‌ای از جمعیتی که از هم اکنون تا بیست و پنج سال آینده بر جهان اضافه خواهد شد، متولد این منطقه خواهند بود. در پاکستان حدود یک صد میلیون و در هندوستان نزدیک به ۷۰۰ میلیون نفر جمعیت اضافه خواهد شد. بنگلادش هم از رشد جمعیت بالایی برخوردار خواهد بود و جمعیت کشور ما نیز حدود ۴۰ میلیون نفر ظرف بیست و پنج سال آینده افزوده می‌شود. به این ترتیب اگر در بیست و پنج سال آینده حدود دو میلیارد نفر بر جمعیت جهان اضافه شود، تقریباً از هر دو نفری که چشم به جهان بگشایند، یک نفر در این قسمت از جهان متولد خواهد شد.

### نتیجه گیری اولیه

• سرزمین ما در منطقه‌ای واقع شده است که در طول تاریخ همواره مسیر مبادلات اقتصادی، فکری و فرهنگی بین تمدنهای مختلف بشر بوده است و از حساسترین مراکز استراتژیک جهان فردا خواهد بود و اهمیت آن افزایش خواهد یافت.

• منابع استراتژیک و ذخایر غنی از یکسو و وجود مناطق کم تراکم با منابع بهره‌برداري نشده

موجب شده است تا این منطقه در مرکز توجه و رقابت قدرتهای اقتصادی جهان قرار گیرد. همان طوری که اشاره شد شرایط فوق زمینه چالش قدرتهای اقتصادی جهان حاضر را برای دستیابی سریعتر و گسترده تر به ثروتها و موقعیتهای منطقه فراهم کرده است. در دو دهه اخیر برای آنکه کشورهای منطقه کمتر فرصت مدیریت و ابتکار عمل در بهره برداری از این منابع و قابلیتها را با همکاری و مساعدت یکدیگر بیابند، قدرتهای اقتصاد جهان با استفاده از پشتوانه نظام سیاسی خود کوشیده اند تا با حمایت از دولتهای بدون انگیزه و کارایی لازم در منطقه، زمینه های برخورد و عدم تفاهم را در منطقه گسترش دهند. یکی از اهداف عمده این چالشها، محروم کردن کشور ما یعنی قدیمی ترین تمدن و قدرت اصلی بین کشورهای واقع در دو حوزه "آسیای مرکزی - خزر" و "خلیج فارس" از این فرصت است. در این منطقه ناآرامیهای مداوم و متوالی نه تنها مجال تفکر صاحبان اصلی این ثروت را از آنها سلب کرده، بلکه به طور گسترده ای تهدیدات دایمی برای منافع ملی و امنیت این کشورها ایجاد کرده است.

● کشور ما در ۲۵ سال آینده جمعیتی حدود صد میلیون نفر را در خود جای خواهد داد. وجود پیشینه تمدن و بارزهای فرهنگی - هویتی مستحکم و پایدار، جوامع انسانی مؤمن و متعهد و متحد همراه با ذخایر غنی و بالأخره موقعیت بسیار ممتاز و حساس جغرافیایی این سرزمین، مجموعاً به کشور ما اهمیت و اعتباری در سطح جهانی با قابلیت والای نقش آفرین ژئوپلتیک اعطا کرده است. فعلیت بخشیدن به این قابلیت در گرو اتخاذ یک خط مشی سنجیده و متناسب با مقتضیات زمانی و شرایط مکانی برای توسعه درازمدت کشور است.

### فروض مقدماتی نظریه پایه توسعه درازمدت کشور

#### الف) نقش و جایگاه کشور در سطح جهان

۱. با توجه به موقعیت ژئوپلتیک و ذخایر استراتژیک در این منطقه از جهان، گسترش همکاریهای همه جانبه در قالب گروه بندیهای منطقه ای، یکی از نیازهای اساسی برای تقویت و تسریع توسعه همه جانبه و پایدار در این منطقه باید تلقی شود. اهداف اصلی چنین گروه بندیهایی از جنبه سیاسی

عبارتند از: تقویت مواضع کشورهای منطقه در عرصه بین‌المللی و تأمین امنیت پایدار در منطقه به لحاظ منافع مشترک قابل تأمین برای کشورهای عضو.

● از نظر اقتصادی چنین گروه‌بندی‌هایی، در جهت بهره‌برداری بهینه از منابع منطقه (اعم از نیروی انسانی، منابع طبیعی و ظرفیتهای اقتصادی)، سهولت در تشکیل سرمایه مورد نیاز، ارتقای سطح فن‌آوری، افزایش میزان کارآیی مدیریت و نزدیکتر شدن به سطح استانداردهای جهانی، تضمین بازار و امنیت اقتصادی عمل خواهد کرد.

● کشور ما به لحاظ شرایط خاص و ویژگیهای مهم آن، براساس، اعتقاد به دیدگاه "گفتگوی تمدنها" می‌تواند نقش آفرین اصلی در شکل‌گیری چنین همکاری‌هایی در سطح منطقه باشد.

● شروط سیاسی موفقیت‌گروه‌بندی‌های منطقه‌ای عبارتند از احترام متقابل به استقلال و حقوق کشورهای منطقه و مهمتر از آن تفاهم سیاسی با جامعه بین‌المللی به منظور پذیرش و تعریف نوع مرادده آن با جهان امروز است.

● شروط اقتصادی موفقیت‌گروه‌بندی‌های منطقه‌ای، مشارکت با کشورهای ثروتمند و صنعتی به منظور تأمین سرمایه، نیازهای تکنولوژیک، تضمین بازار و تسهیل مناسبات بین‌المللی می‌باشد.

این مشارکت باید به نحوی باشد که به عمده شدن یک کشور خاص در منطقه نینجامد و موازنه منطقی از ارتباط با جوامع صنعتی را امکانپذیر سازد.

● ایران به عنوان پلی بین دو منطقه استراتژیک جهان یعنی "آسیای مرکزی - خزر" و "خلیج فارس" نقش و امکان بسیار مهمی در ایجاد پیوندهای متعادل استراتژیک در این منطقه دارد.

● در میان گزینه‌های متعدد امکان‌پذیر برای گروه‌بندی‌های منطقه‌ای بر محور ایران، در ژرفای ژئوپلیتیک شمالی سرزمین، گروه‌بندی منطقه‌ای با کشورهای آسیای مرکزی و حوزه قفقاز از مزایای بیشتری برخوردار است.

از نظر تاریخی مردم ایران، تاجیکستان، ازبکستان، افغانستان و بخشهایی از قزاقستان و اکثر مردم ناحیه قفقاز، سابقه طولانی تری در زندگی با یکدیگر در قالب کشورهای مشترک‌المنافع امپراطوری‌های هخامنشی داشته‌اند. در دوران پارسیان و ساسانیان این جوامع به صورت فدراتیو در

کنار یکدیگر زیسته‌اند. در دوران خلفای عباسی و حکومت‌های سامانی، سلجوقی، غزنوی و تا دوران صفوی نیز این کشورها جزئی از یک سرزمین واحد بوده‌اند.

از نظر فرهنگی سابقه تاریخی بیش از دو هزار سال، کنشهای متقابل بین جوامع ساکن در نواحی قفقاز - آسیای مرکزی با جوامع ساکن در نجد ایران یک وحدت فرهنگی عمیق با مشترکات زیاد را در این جوامع باعث شده است.

بین ایران و تاجیکستان و بخشهایی از ازبکستان اشتراک زبانی وجود دارد. جمهوری آذربایجان در کنار ایران یکی از معدود کشورهای شیعه جهان است و شهرهایی نظیر بخارا، بلخ، مرو، سمرقند، خیوه و خوارزم همواره از مراکز مهم فرهنگ و تمدن فارسی و اسلامی بوده‌اند و سنتها و آداب مشترکی در این نواحی وجود دارد.

از نظر جغرافیایی تمامی کشورهای مسلمان شوروی سابق در نواحی محصور در خشکی واقع شده‌اند. دسترسی به آبهای بین‌المللی، از دیرباز، مسئله مهمی در خارج شدن از انزوای اقتصادی و پیوند با جامعه جهانی برای این کشورها محسوب می‌شده است.

ایران با قریب به دو هزار کیلومتر مرز آبی در خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان تنها کشور در آسیای مرکزی و غربی با امکان دسترسی وسیع به آبهای آزاد است و می‌تواند نقش مهمی در خروج از انزوای ارتباطی این کشورها ایفا کند. به علاوه منابع غنی و طبیعی و معدنی ایران و کشورهای منطقه می‌تواند عاملی برای ایجاد همکاریهای فنی و اقتصادی بین آنها گردد.

• این تمایل به همکاریهای متقابل بعد از فروپاشی شوروی همواره بین کشورهای این منطقه و ایران وجود داشته است. ایران تا به حال موافقتنامه‌های همکاری دو جانبه و چندجانبه‌ای با قزاقستان (۱۹۹۱)، ترکمنستان، ارمنستان (۱۹۹۵)، ... و تقریباً تمامی کشورهای مورد بحث امضا کرده است. زمامداران منطقه به اینکه ایران از طریق خلیج فارس، پل اصلی ارتباط آسیای مرکزی با دنیای خارج است، معترف هستند.

• مشترکات تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی کشورهای این منطقه، در درجه نخست

می تواند منشأ و زمینه پیدایش بازار مشترک کشورهای مستقل و مشترک المنافع منطقه گردد. این بازار مشترک در منطقه ای همگن برای تمامی کشورهای منطقه، فرصتی فراهم خواهد آورد تا با ارائه امکانات و محصولات خود به رفع نیازهای یکدیگر بپردازند و مکمل یکدیگر شوند و با تعیین نیازهای غیر قابل تأمین در منطقه موضوع و زمینه مشارکت با سایر جوامع راتشخیص دهند و همکاریهای سازمان یافته و هدفمندی با سایر کشورهای جهان برقرار سازند. این خط مشی امکانی را فراهم می کند تا این کشورها با اطمینان خاطر بیشتری به قرن بیست و یکم پای نهند.

● تحقق این نقش بستگی به پردازش این دیدگاه تارسیدن به راه حل های عملی و سپس توجه آن در سطح جهانی و منطقه ای دارد. این دیدگاه ضرورت ایجاد یک هویت منطقه ای را ضمن تقویت هویت ملی کشورهای عضو ایجاب می نماید. چنین هویت منطقه ای که باید از درک چشم انداز جهان پیش روی و تحلیل شرایط فعلی و دوام آن حاصل گردد، تنها از طریق گفتگو و مفاهمه قابل شکل گیری و رشد است.

۲. در ژرفای ژئوپلتیک جنوبی کشور، به رغم اعتقادات مشترک مذهبی با کشورهای عربی منطقه، تفاوت های فرهنگی و اختلافات سیاسی فاحشی وجود دارد و از این رو تنها باید ایجاد یک بازار مشترک منطقه ای را هدف قرار داد.

از آنجا که کشورهای منطقه به ضرورت توسعه صنعت به عنوان جایگزینی برای دوران پس از پایان نفت پی برده اند، صنعتی شدن کشور ما و ارتقای سطح تکنولوژی و توسعه تحقیقات و نوآوری های فنی می تواند قابلیت کشور را برای رفع نیازهای تکنولوژیک این منطقه افزایش دهد. به علاوه قابلیت گسترده منابع کشاورزی در ژرفای شمالی، این امکان را ایجاد می کند که در قالب گروه بندی منطقه ای ذکر شده در قسمت پیشین، تولید طیف وسیعی از نیازهای غذایی کشورهای جنوبی را به عهده بگیرد. این سیاست ارتباط قویتری بین دو منطقه ذکر شده در شمال و جنوب کشور، بر محور نقش منطقه ای ایران فراهم خواهد ساخت.

۳. سومین نقش ما در جهان آینده با الهام از مبانی ارزشی و اعتقادات مذهبی، می تواند به ایجاد مرکزیتی برای کمک های فنی به کشورهای محروم و در حال توسعه جهان بینجامد.

● چشم‌انداز جهان در بیست و پنج سال آینده از افزایش فاصله بین کشورهای صنعتی و کشورهای توسعه نیافته حکایت دارد. درک این واقعیت و پیشگامی برای ایفای نقشی اخلاقی در سطح جامعه جهانی و به منظور کاهش عدم تعادلها و نابرابریهای روبه رشد می‌تواند یک انتخاب ارادی برای کشور ما با توجه به افزایش متخصصان، سابقه شصت ساله در تهیه برنامه‌های توسعه و به ویژه تجارب ارزنده در شقوق مختلف برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاریهای توسعه در سطح ملی و منطقه‌ای باشد. در این راستا و از طریق تفاهم با مجامع بین‌المللی، با استفاده از منابع و امکانات مختص کمک به کشورهای عقب مانده، امکان انجام یک‌مأموریت جهانی بر پایه هویت ملی و از طریق گفتگوی بین تمدن‌ها فراهم می‌شود تا از هویت انسانی در جهانی که به سرعت در جهت حاکم شدن ارزشهای مادی پیش می‌رود دفاع کنیم و شکل تازه‌ای از مشارکت انسانی در تمدن بشری را عرضه نماییم.

توجه به این مسئله و تمرکز بر وضعیت و نیازهای کشورهای در حال توسعه علاوه بر اینکه تسلط و توان نیروهای متخصص ما را در مقولات توسعه افزایش می‌بخشد، زمینه یک جهت‌گیری اقتصادی مهمتر را نیز فراهم خواهد آورد. این نتیجه‌گیری می‌تواند تولید کالاهایی با مشخصات فنی و اقتصادی مناسب برای بازارهای در حال توسعه کم درآمد باشد.

### ب) مشی اقتصادی

● ایفای نقش منطقه‌ای و جهانی طرح شده، جز از طریق صنعتی شدن کشور مقدور نیست. اگرچه در گذشته همواره توسعه بخش صنعت یکی از سیاستهای اصلی برنامه‌های توسعه کشور تلقی شده است، لیکن صنعتی شدن به مفهوم دقیق کلمه، تفاوت اصلی با این برداشت دارد.

● در این دیدگاه به جای بحث درباره تقدم بخش کشاورزی بر صنعت، فرض بر این است که حتی بخش کشاورزی برای بالندگی و رسیدن به جایگاهی که در برنامه‌های بعد از انقلاب اسلامی بر آن تأکید شده است، می‌بایست از طریق صنعتی شدن همه جانبه به اهداف خود دست یابد. اگر توجه کنیم که در خط مشی جدید کشورهای فوق صنعتی، برای توسعه خدمات نوین و مبتنی بر فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات، اولویت قایل شده‌اند، بدون تردید انتخاب چنین راهبردی برای

کشور ما به منظور توسعه این گونه خدمات در فرایند صنعتی شدن قابل دستیابی و توسعه می‌باشند.

- صنعتی شدن را در اینجا باید به معنای تحولی همه جانبه در سازمان تولید و نظامهای آموزشی، تحقیقاتی، تصمیمگیری و اجرایی کشور و حتی پذیرفتن دگرگونیهای لازم در طرز تفکر فردی و مناسبات اجتماعی دانست. تحولی که با توجه به گستردگی و عمق آن ایجاب می‌کند، اولویت جدی برای هویت ملی و بارزهای فرهنگی و صیانت از اصالتها و ارزشهای جامعه در فرایند این دگرگونی قابل گردیم.

- تردیدی نیست که با توجه به نیاز جهان به منابع انرژی این منطقه و از جمله کشور ما، صادرات نفت مزیت اصلی کشور برای حضور در بازار جهانی است. لیکن مشی اقتصادی مسلط برای کشور، باید تبدیل درآمد منابع انرژی فسیلی به یک ساختار قدرتمند اقتصاد صنعتی تعریف شود تا پایه‌های بقا و محرکه‌های پیشرفت برای نسلهای بعدی فراهم آید.

- علاوه بر ضرورت‌های ناشی از تحرک بخشیدن به توسعه منطقه‌ای گسترده در این قسمت از جهان، مروری بر الزامات ناشی از توسعه همه جانبه ملی که در زیر به آن اشاره خواهد شد نیز چنین تصمیمی را اجتناب ناپذیر جلوه می‌دهد.

- نگهداشت هر چه بیشتر ارزش افزوده حاصل از منابع انرژی در داخل و افزایش تولید مشتقات نفت و گاز و همچنین تخصصی شدن در کلیه فعالیتهای مرتبط با انرژی شامل: اکتشاف، حفاری، استخراج، حمل و نقل انرژی فسیلی و تولید انرژیهای جدید.

- حمایت از سیاستهای توسعه بخش کشاورزی در جهت تولید کالاهای استراتژیک و صادراتی و تأمین وسایل مورد نیاز برای کشت، داشت و برداشت و عرضه به بازارهای داخلی و خارجی.

- تأمین آب مورد نیاز زیست و فعالیتهای اقتصادی جمعیت حدود یک صد میلیون (و یا بیشتر) در بیست و پنج سال آینده با توجه به تغییر الگوی زیست در سرزمین با گرایش بیشتر به شهرنشینی و قابل استفاده کردن بخشهای خشک و کم جمعیت کشور، چه از طریق انتقال آب بین حوزه‌ای و یا شیرین کردن آب شور و نظایر آن.

- تبدیل منابع نفت و گاز به انرژی الکتریکی و امکان کاربردهای وسیع آن در مصارف

خانگی، عمومی، صنعتی و حمل و نقل.

- فراهم سازی امکانات و وسایل حمل و نقل مورد نیاز انتقال و جابه جایی کالا و جمعیت با توجه به ضرورت گسترش شبکه های ارتباطی داخلی و بین منطقه ای با در نظر گرفتن وسعت زیاد کشور و به ویژه همجواری با چندین کشور محصور در خشکی.
- فراهم سازی فرصت های اشتغال برای یک بازار کار وسیع و روبه رشد با تقاضای ایجاد بیش از ۵۰۰ هزار شغل در سال برای یک دوره بیست و پنج ساله.
- تأمین مسکن مورد نیاز برای جمعیتی معادل جمعیت فعلی کشور ظرف بیست و پنج سال آینده.

- تأمین امکانات آموزشی و درمانی و خدماتی مورد نیاز و توزیع مناسب و عادلانه آن در کشور برای ایجاد شرایط یکسان در نقاط مختلف سرزمین برای زیست فعالیت جمعیت.
  - کاراسازی سیستم های مدیریت، کنترل، ارزیابی، تصمیم گیری، اجرا و نظارت.
- این چشم انداز ضرورت تحولات همه جانبه در امور و شؤونات مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی را در بیست و پنج سال آینده قطعی می سازد که در ادبیات توسعه معنایش صنعتی شدن جامعه می باشد.

باید در نظر داشت که بار اصلی چنین تحولی بر عهده بخش های آموزشی، تحقیقاتی و اطلاع رسانی و یا به بیان دیگر صنایع معرفتی (Knowledge Industry) خواهد بود که مقدمه اصلی برای آماده سازی جامعه در جهت صنعتی شدن می باشند. بخش هایی که وظیفه انتقال دانش و تجربه دستاوردهای علمی و فنی تمدن های مختلف بشری را برای حل مشکلات و رفع نیازهای توسعه کشور بر عهده خواهند داشت و زمینه های همگامی با زمان و کاراسازی منابع انسانی را برای ایفای یک نقش ملی و منطقه ای فراهم خواهند آورد.

## مؤخره

همان طوری که اشاره شد مقولاتی که به عنوان اجزای نظریه پایه و محتوای آن در ابتدای این بحث مورد اشاره قرار گرفت هر کدام به نوعی در طرح آمایش سرزمین اثر خواهند گذاشت، لیکن دو



مقوله‌ای که در اینجا مورد بحث قرار گرفت نقش تعیین‌کننده تری در فرایند آمایش سرزمین و تهیه طرح پایه دارند. بایادآوری این مطلب که هدف از طرح این نوشتار ارائه نمونه‌ای از موضوعات و جهتگیریهای مورد نیاز طرح پایه آمایش سرزمین است امیدواریم نقد و ارزیابی این مقاله به افزایش توان ما برای نظریه پردازیهای توسعه و آمایش بینجامد.

چنانکه اشاره شد اگر سطح انتقادات به حدی باشد که از اعتبار این دیدگاه برای طرح شدن به عنوان نظریه پایه توسعه ملی بکاهد لازم است با مشارکت و هم نظری صاحب نظران این تلاش تا رسیدن به مبانی نظری قابل اتکا در امر آمایش سرزمین ادامه یابد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی